

نویسنده : هناء عبدالله البیاتی

مترجم : م.ا. نگارگر

۱۳/۰۴/۰۷

نامه سرکشاده به جنبش ضد جنگ

تجاوز غیرقانونی و ویران کردن عراق نه تنها بزرگ ترین جنایت تاریخ کنونی است که گناه اولیه قرن بیست و یکم نیز است - محرومیت - ایالات متحد آمریکا در تجاوز خود بر عراق تلاش ورزیده است که عراق را به عنوان یک دولت و همچنان یک ملت ویران نموده از میان ببرد. آمریکا یک طبقه را به طور کامل از میان برد - طبقه متوسط مرفعی عراق را که کفایت خود را در اداره مستقل منابع عراق نشان داده و این منابع را به نفع تمام مردم به کار انداخته بود. تجاوز آمریکا کمابیش یک میلیون نفر را کشت و میلیون های دیگر را به فرار از کشور شان وادار نمود. آمریکا به نام آوردن دیموکراسی دسته های گشتار تشکیل داد و شیوه های تازه وحشت، زورگویی و زنا به عنف را ایجاد نمود. آمریکا برای گروه های وسیع مردم جز تخریب زیربنای زندگی مادی شان ارمغانی دیگر نیاورد و گویی هدفش همین بود که هویت، حافظه، فرهنگ، بافت اجتماعی، مؤسسات، شکل اداره و بالاخره تجارت و زندگی روزمره مردم را نابود نماید. اوحی نسل های به دنیا نیامده عراق را با تخلیه یورانیم به ظرفیت ۴,۷ میلیارد سال مرگ مورد حمله قرار داد. آمریکا در حال حاضر مشغول قتل عام مدنی است که در عین زمان خود نیز از دیدگاه معنوی در حال انتحاری باشد، معهدا زور نمیتواند حق را تمثیل کند. قساوت های قدرت و امپریالیسم آفتابی و قرن تازه آمریکایی با شکست کامل روبرو گردیده است.

نتایج این جنگ برای آمریکا و تاریخ بین المللی نهایی است.

نظم نوین جهانی که به دور ارزش های لیبرال آمریکا بنا شده بود دود گردیده به هوا رفته است. تجاوز آمریکا و اشغال عراق برای آمریکاییان و جهانیان فاجعه ای است نظامی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی. شکست نظامی آمریکا از این جا هویدا است که وی نتوانست با بزرگترین تجهیزات و آردوی دارای مصارف گزاف مقاومت یک کشور کوچک و مردم فقیر آن را که بار سیزده سال تحریم های اقتصادی را بردوش داشتند شکست بدهد و این موضوع خود بیهودگی جنگ را نشان میدهد.

آمریکا ممکن است تلاش نماید و حضور خود را در عراق تأمین کند ولی، نمی تواند ایمان عراقی ها را نابود گرداند. عراقیها اعتقاد راسخ دارند که زیستن با آزادی در یک کشور دارای تمامیت ارضی و تسلط بر منابع مالی خود حق مسلم شان است.

اشغال عراق بدین دلیل فاجعه اقتصادی است که مصارف جنگ به مراتب بالاتر از سود نفت رفته است. از دیدگاه سیاسی فاجعه است زیرا، هیچ کس در جهان نمیتواند استدلال کند که تجاوز نقشی مرفعی و روبه پیشرفت ایفاء نموده است. اشغال بدون شک برای آمریکا فاجعه معنوی و فرهنگی نیز است. بعد از جنگ عمومی دوم جهانیان به شمول آمریکا نشستند و قانون بین المللی و قانون حقوق بشر ایجاد و معیارهای جوامع متمدن را طرح و تدوین نمودند. محافظه کاران جدید و امپریالیست های آمریکایی تلاش دارند این نشانه های تمدن را ویران نمایند و از اطاعت به این قوانین بین المللی سر می پیچند و قانون جنگل را جاگزین آن می سازند.

چه گونه جهانیان (به شمول مردم آمریکا) میتوانند با وحشی گری های جنگ و اشغال عراق سر موافقت بجنبانند؟

عرب ها با تلاش های تازه امپریالیستی که می کوشد جلورش و انکشاف شان را بگیرد بیگانه نیستند. آنان اهریمن سازی سیستماتیک جنبش های مردم پسند خود را خوب به خاطر دارند. تلاش برای سرنگونی حکومت انتخاب شده بر معیارهای دیموکراتیک در سوریه به نام این که حکومت "کمونیست" است. (در سال ۱۹۵۶)

انگشت گذاری بر ناصر به عنوان یک فاشیست در هنگام ملی نمودن کانال سویز. مجرم جلوه دادن حزب بعث عراق و "نازی" خواندن آن هنگامی که از پذیرش کنترل بیگانگان بر منابع انرژی خود سرباز زد. حتی مردمان فلسطین و لبنان که قهرمانان برای آزادی خود می جنگیدند نیز "تروریست" نامیده شدند.

ما میدانیم که پالیسی های استعماری به طور عام و به طور خاص برای این منطقه چه میباشد. آمریکا همیشه به دفاع از حقوق اقلیت ها تظاهر می کند و کاری بدین ندارد که تقاضای اقلیت ها معقول است یانی و این کار برای آن است تا اکثریت را در ریفه کنترل خودگیرارد. از ۱۹۹۱ به این سو آمریکا به گردها و شیعه ها به طور منظم التماس نموده است تا بر ضد آنچه خود حکومت سنی ها می نامید، بشورند.

همه کس با نوعی امانت داری و درستکاری روشنفکرانه میدانند که حزب بعث نه در شیوه فکر خود گرایش سکتاریستی داشت و نه در عضویت پذیری خود. سیاست آمریکا - اسرائیل مبتنی بر آفرینش نفاق در میان عرب های یک کشور یا میان ممالک عربی در عراق با شکست روبرو شده است. در عراق سیاست جلب و جذب برخی گروپ های جنبش مقاومت و پشتیبانان آن کاملاً ناکام گردیده و برای آمریکا ثمری نداده است.

علی رغم پخش اعلامیه ها به وسیله جلال طالبانی تبهکار گروپ های مقاومت در موقف خود پا برجا مانده اند. تقسیم جنبش عراق به شیعه، سنی و کرد نیز راه به جای نبرده است و بخش بزرگی از جنبش با عقاید گوناگون بر منافع

مشترک مردم برای اتحاد عراق پافشاری نموده اند. حتی در جنوب گروپ های بسیار به مبارزه پیوسته و برضد اشغال و حکومت دست نشانده محلی موضعگیری نموده اند.

اتحاد ترکمن ها آسوریها و عرب ها درسرنوشت کرکوک مثال بارز این اتحاد ملی در برابر تجاوز بوده و تقاضای اتحاد برای یک جبهه سیاسی را ژرفای بیشتر بخشیده است. مظاهرات شمال نیز در رابطه با آینده ثروت نفت عراق خواهان اتحاد باز هم نزدیک تر مردم گردیده است.

عراق از چهار هزار سال بدین سو دارای یک هویت اجتماعی - اقتصادی و جیوپولیتیک بوده است. این کشور نمی تواند تقسیم و تجزیه شود. عراق گاهواره چندین مدنیت است. این هویت اجتماعی - اقتصادی و جیوپولیتیک هنگامی که متحد بوده ثابت نموده است که بر مایه تمدن جهانی افزوده و ماشین پیشرفت و انکشاف بوده است.

این همان سرزمین است که سومریها نگارش و بابلی ها قانون را اختراع و ایجاد نمودند و این مدنیت به وسیله عباسی ها که فکردولت و تابعین آن را به وجود آوردند و پایه های همبستگی اجتماعی را در جامعه نهادند و در راه اتحاد عرب - مسلم گام برداشتند و راه ر ایرای مدنیتی باز کردند که تا امروز با افتخار به موجودیت خود ادامه داده است.

عراقی ها علی رغم تعلق نژادی و دینی خویش بیان آشکار همین میراث تاریخی استند. در طول تاریخ هرگز در منطقه ای که عراق کنونی واقع است دو دولت با یکدیگر همزیستی نکرده اند و منفعت مردمی که در سواحل دجله و فرات سکونت اختیار نموده اند همیشه در همین آینده جیوپولیتیک مشترک شان بوده است. بسا تلاش های استعماری ناکام گردیده و نتوانسته است این هویت طبیعی را تقسیم کند.

هیچ گونه تجاوز هر چند تبهکارانه و مبتنی بر انتقام جویی باشد نمیتواند هویت عرب - مسلم و هویت جیوپولیتیک عراق را نابود نماید. اداره امریکا در تلاش تخریب این تمدن و واقعیت آن، تمام آنچه را که غرب خوانده میشود دُچار بی نظمی و درهم برهمی نموده است. تمام تلقی های نژاد پرستانه و مبتنی بر عوام فریبی غرب (چه نهان و چه آشکار) کاملاً هویدا گردیده است. "غرب" و به طور خاص امریکا خود را در معرض نگاه های مردم جهان به عنوان یک فرهنگ زورگویی برهنه نموده است.

در یک محاسبه معنوی این جنگ عامل انکشاف سنگدلی های بیشتر میشود و تاریخ را تغییر میدهد و این تغییر چیزی است که مقاومت مردم عراق تقاضای آن رامیکند.

تلاش های خفه کردن عرب ها راهی جز ناکامی ندارد. سه جریان عمده اجتماعی - اقتصادی و سیاسی که جوامع عربی انکشاف داده اند یعنی ملت گرایی، اسلام گرایی و چپ گرایی هر سه ذاتاً خصلت ضد امپریالیستی دارند و بنابراین، با توطئه های منطقوی امریکا - اسرائیل مخالفت می ورزند. برای ملت گرایان حصول کنترل منابع ملی که در خدمت منفعت های عمومی قرار بگیرد واجب الاحترام است. برای چپ گرایان مخالفت با زنجیرهای امپریالیسم و گلوبالیزیشن یا جهانی شدن اقتصاد خط اصلی اختلاف و مبارزه است و برای اسلام گرایان نیز مقاومت در برابر اشغال خارجی آن سان که در قرآن (مجید) آمده است وظیفه جهادی هر مسلمان می باشد.

در حال حاضر منفعت شان اتحاد در مبارزه است. هر سه به اساس هویت عرب - مسلم خود با هم متحد استند. آنان دارای ارزش ها و پرنسپ های آتی میباشند: منابع طبیعی، میراث مادی و غنای فرهنگی و مدنی مال مشترک تمام مردم است. سرجمع سرنشینان کشور همان مردم است و مردم منبع اصلی حاکمیت و مشروعیت قانونی، سیاسی و قضایی میباشند.

دولت در برابر تمام مردم مسؤول است. همبستگی میان سرنشینان، میان نسل ها، میان ناتوان و توانا، میان پیر و جوان یتیمان و خلاصه هر انسانی که خویشان را ضعیف می بیند تهداب پالیسی های اجتماعی دولت می باشد.

منافع عمومی بنای اصلی عملیات دولت و توجیه کننده هراقدام آن است. هر سرنشین کشور باید فارغ از رنج هرگونه تبعیض باشد و از میوه های ثروت ملی و انکشاف اجتماعی بهره بگیرد. امریکان وقت راه برخورد با عراق را پیش گرفت که دولت آن کشور را با تمام تأسیسات آن و یران کرد و درصدد نابودی حافظه اجتماعی عراقی ها نیز برآمد.

این حقیقت ساده کاملاً هویدا است که جامعه یک جنبش سیاسی یار نیس دولت نیست که آنرا بتوان فتح یا زندانی کرد، رشوه داد یا گشت. جامعه تمام سرنشینان زنده یک کشور است. عراق مانند تمام جوامع زنده دنیا دارای استعداد ها و قابلیت های بزرگ است که بر مبنای مدنیت های باستانی آن به وجود آمده و جنبش های وطن پرستانه و مجرب داشته است. نیروهای اشغالگر از همان روز نخستین تجاوز با مقاومت مصممانه مردم روبرو شدند. سازمان های گوناگون اجتماعی به شمول سازمان های دفاع از حقوق زنان، جوانان محروم و بیکار، سازمان های دفاع از حقوق بشر، اتحادیه های کارگری، سندیکاهای حرفوی، تأسیسات دفاع از پاکیزگی محیط زیست، سازمان های دفاع از حقوق زندانیان و تشکیلات قبیلوی مقاومت مسلحانه یا مسالمت آمیز همه در برابر متجاوزان ایستاده اند. یک جنبش ملی مردم پسند که با اشغال و با سقوط در تنگنای سکتاریسم یک سان مخالف است انکشاف و شکل های مختلف مقاومت غیرنظامی و مسلحانه را اختیار نموده است.

در مبارزه برضد نیروهای نظامی - امپریالیستی، عراقی هابرای دفاع از همان ارزش ها می جنگند که اکثریت مردم جهان در آن اتفاق نظر دارند. برخلاف سطح استفاده از زور برضد عراقی ها به وسیله قدرت های امپریالیستی، گشتار و زناهای به عنف مکرر و منظم، تخریب مکان های مذهبی و فرهنگی، ویران نمودن میراث های تاریخی، زهرآلود کردن دریاها و خشکه های عراق با سلاح های رادیواکتیف که زندگی نسل های آینده را اگر نه برای هزاران سال کم از کم برای صدها سال به خطر می اندازد و بالاخره ایجاد وحشت و ارباب در تمام مردم و تلاش برای تقسیم مردم به اساس خطهای قومی که منجر به جنگ داخلی گردد و غارت منابع مادی عراق ثبوت کامل پوسیدگی ارزش های معنوی لبرال های نو و محافظه کاران نو میباشد.

مبارزه عراق مبارزه برای تمدن، فرهنگ و عدالت است که نمیخواهد زندگی انسان به تنها تولید و مصرف تقلیل یابد و ملعبه فتوحات دیگران گردد.

در واقع مبارزه عراق نه تنها بخشی از قیام مردم در برابر گلوبالیزیشن و سرمایه "آزاد" است بلکه خط اول این جنگ نیز میباشد. این مبارزه به خاطر این است که عراق نمیخواهد حاکمیت خود را تسلیم شرکت ها و کارپوریشن های چندین ملیتی بنماید و به همین دلیل است که شریانه و بیرانش می کنند.

در حالی که اشغال عراق برای امریکا مصیبت است برای جامعه عراقی فاجعه ای است بسیار بزرگ. امریکا به کمک متحدین خود تمام آنچه را که عراقی ها در دوران مودرنیزم اعمار نموده بودند ویران کرده اند بنابراین، تعجبی ندارد که عراقی ها مبارزه ضد اشغال را دوام می دهند تا جامعه خود را احیاء نمایند.

بخش بزرگی از طبقه متوسط تحصیل کرده عراق و جوانان فاقد شغل که از کمک های دولت محروم استند به پالیسی های امریکا که هدفش آفرینش جنگ سالاران تشنه به خون است هیچ علاقه ندارند.

مقاومت یگانه راه عراق به سوی آزادی واقعی، دیموکراسی، صلح، عظمت و وقار ملی است که بدین وسیله هم به عنوان افراد و هم به عنوان مردم منافع خود را به دست می آرند.

مقاومت عراق خصلتاً دیموکراتیک و بیانگر این حقیقت است که مردم میخواهند سرنوشت خود را به دست خود بگیرند و بنابراین، مترقی است زیرا که از منافع مردم دفاع می نماید.

جوامع غربی با آنکه قیافه دیموکراتیک میگیرند در چهار سال گذشته نشان داده اند که ساخت سیاسی دولت مانع خواست عمومی مردم است.

جنبش ضد جنگ و ضد گلوبالیزیشن با آنکه از تحکیم نیروی اعتماد ما در اینکه میتوانیم تاریخ را تغییر بدهیم در مانده است اما، با شیوه های مختلف ثابت نموده است که مردم جدایی حاضر میان آرزوهای مردم و افراد، احزاب و مؤسسات گوناگون را که باید منافع مردم را تمثیل و از آن دفاع نمایند خوب باید بشناسند. شیوه های تازه مبارزه غیرمسلحانه باید جست و جو و خیلی زود هم یافته شود. درحالیکه ناکامی امریکا کاملاً هویدا است ولی هیچ علامه مبنی بر تغییر شیوه عمل از خود نشان نمی دهد. عراق و جهان نمی توانند تا نوامبر ۲۰۰۸ انتظار بکشند زیرا، تا آن وقت امریکا و همکاران محلی اش می توانند به اضافه یک میلیونی که از سال ۲۰۰۳ بدین سوگشته اند یک میلیون عراقی دیگر را نیز بکشند. عملی دقیق تر و سختگیرانه تر از این ضرورت است البته به شمول استیضاح و تعقیب قانونی رهبران و مأموران دولتی به اتهام جرایم جنگی و جرایم ضد بشری و جرایم گشتار های دسته جمعی.

باید از درخواست مهاتیر محمد پشتمانی کنیم که جنگ به عنوان راه حل منازعه میان ملت ها جرم شناخته شود. ما از این تقاضا تنها بدین دلیل باید پشتمانی کنیم که جنگ جرم است بلکه بدین دلیل نیز که جنگ یک بار دیگر بیهودگی خود را اثبات نموده است. عراق نه در هم شکسته می شود و نه تحت انقیاد میرود. شکست امریکا و اشغال یک درس به همه باید بدهد و آن اینکه دیگر هرگز یک نیروی نظامی نباید تلاش بورزد که مردم یک کشور دیگر را اسیر خویشن سازد. امریکا اگر تمام بخش های جامعه عراق را از میان ببرد باز هم نمی تواند به مقصود خود برسد.

جنبش ضد جنگ برای اینکه بتواند این جنون را متوقف سازد باید بر تمام ترمینالوژی و اصطلاحات خویش تجدید نظر و از به کار برد اصطلاحاتی که توسط اشغالگران دیکته می شود خود داری نماید. ما آن اصطلاحات را که جانب دیگر قضیه را کاملاً در موضع غیر انسانی قرار میدهد، باید محکوم نماییم. ما از بکار برد کلمه "شورش" باید اجتناب کنیم و چیزی را بگوئیم که واقعاً وجود دارد یعنی مقاومت مشروع و کاملاً قانونی در برابر اشغال شریانه خارجی.

اشغال یک حالت بالفعل است نه تصمیمی از روی استحقاق. عراق با دوصدهزار سرباز خارجی در قلمرو خویش جز کشور اشغال شده چیزی دیگر بوده نمی تواند. زندانیان عراق باید اسیران جنگ به شمار آیند و تمام حقوق قید شده در کنوانسیون سوم جینوا در مورد شان رعایت گردد.

ما همه باید در قبال تلفاتی که عراقی ها به خاطر ماداده اند سر احترام خم نماییم و عقب نشینی فوری و بی قید و شرط نیروهای اشغالگر را از قلمرو عراق تقاضا نماییم و در عین حال برای الغای تمام قراردادهای و مقاله های که تحت شرایط اشغال بر عراق تحمیل گردیده است مبارزه نماییم و طالب جبران خساره و غرامات جنگی شویم و بپذیریم که تمام تلفات جانی و مالی عراق برای دفاع از تمدن بوده است.

اگرما در مقیاس جهان میخواهیم سهمی در موج مقاومت عمومی برای دفاع از تمدن، آزادی، زیست باهمی و عدالت داشته باشیم باید با فرهنگی که دولت های نظامی - امپریالیستی را بر د یگران تحمیل می کنند قاطعانه مخالفت و از

شناختِ ادارهٔ مخلوق امریکا که مدعی نمایندگی از مردم عراق است خود داری نماییم. زنده باد مردم عراق و نمایندهٔ واقعی آن جنبش مقاومتِ عراق.

پایان

هناء البیاتی دختر عبدالله البیاتی است. هناء البیاتی همین اکنون عضو کمیتهٔ اجرائیوی ترابیونل براسل است و غالباً با گلوبل ریسرچ همکاری دارد.